شهرآرا
SHAHRARANEWS.IR
۰۴
۰۷
۱۴۰۱
۲۹ صفر ۱۴۴۴
26 09 22
سال چهاردهم
۳۲ صفحه+۱۶ صفحه روزنامه +۸صفحه شهربانو
+۸صفحه شهرآرامحله |شماره ۳۷۶۹ | ۳۰۰۰ تومان

غیر تو یاری ندارم

عکس: محسن بخشنده | شهرآرا

غلامرضا بنی‌اسدی| حکایتی است ما را با شما حضرت سلطان! حکایتی است که اگر نه سطر به سطر، که حرف به حرفش را هم بخوانند، خواهند دید که ما را جز سایه لطف شما بر سر نیست. هرچه داریم از شماست و در سلطنت حضرتتان به «نفی سبیل» رسیده‌ایم و سلطه هرچه غیر شماست، بر زمین نهاده‌ایم ای حجت خدا. همه سلطان‌ها تاج از سر برمی‌دارند. وقتی نام سلطان علی‌بن موسی‌الرضا(ع) به میان می‌آید. باید هم چنین شود که هیچ سری را سودای همسری نمی‌ماند. حتی خورشید که می‌خواهد طلوع کند، اول به سلام شما می‌آید که «شمس‌الشموس» هستید. نفس‌ها در حضرت شما تازه می‌شود که «انیس‌النفوس» هستید. ما همه آدم‌هایی که بر این جغرافیا نمازمان را تمام می‌خوانیم و همه آنانی که در حسرت سعادتی چنین، گاهی به این سرای می‌آیند، آفتاب‌نشین حضرت شماییم. آفتاب‌نشین به همان معنای زلالی که در روستای فطرت همه‌مان تعریف می‌شود؛ کسی که از خود آب و زمین ندارد و در آفتاب می‌نشیند تا صاحب زمینی او را به خدمت بگیرد. ما هم از خود هیچ نداریم، هیچ! هرچه هست، شمایید و ما آمده‌ایم و آماده‌ایم که در آستان شما خادمان آفتاب‌پیشانی‌ای باشیم که شب‌ها را هم روز می‌بینند و در خدمت میهمانان شما قامت دوتا می‌کنند.

من شما را «آقای من» می‌خوانم. او هم به همین عنوان شما را می‌خواند و ایشان نیز. همه شما را «آقای من» می‌خوانیم؛ عنوانی اختصاصی که به خود من تعلق دارد، اما این خوانش می‌شود ترجمان کثرت در وحدت؛ می‌شود رسمی که ما را به توحید ناب می‌رساند. زیستن در دایره وحدانی حضرت احدیت که شما را حجت بالغه او می‌دانیم. آقای من! این فقط حرف من نیست. حرف ما آدم‌ها هم نیست. حرف از دل برآمده همه جانداران است. مگر آهوها کم از آدم‌ها قصه دارند در این حوالی؟ مگر حکایت کبوترها که در طواف مدام جان می‌گیرند، کم از کودکانه‌های ماست؟ من حتی می‌گویم ذراتی که کنار هم نشستند و خشت شدند در بنای حرم، در این حال و اشتیاق با ما شریک‌اند. اگر نبودند، از راه‌های دور سوار باد نمی‌شدند تا در این سرزمین فرود آیند و ذره‌ای از خشتی شوند که در این سرای، بنایی را محکم می‌کند.

آقای من! هرچه زیبایی است، از شماست. جز شما هیچ است. حرف به حکایت تبدیل‌شده ما همان است که شاعری شوریده‌حال در هوای حرم خواند؛ «ای صفای قلب زارم هرچه دارم از تو دارم / تا قیامت ای رضاجان سر ز خاکت برندارم» دلیل این را هم روشن گفت و به صدای بلند می‌خوانیم؛ «غیر تو یاری ندارم با کسی کاری ندارم / گر مرا از در برانی جای دیگر من ندارم» همه حرف ما در امروز و فرداهایی که می‌رسند از راه، اعترافی است صادقانه و خواهشی عاشقانه که؛ «تو خوبی من بدم به این در آمدم/به جان فاطمه مکن مولا ردم/علی موسی‌الرضا علی موسی‌الرضا...»

آقای من! حکایتی است همه ما را با شما که هزاربار هم که خوانده شود، نامکرر است. پر از لحظات ناب و بکری است که حیات را از نو معنا می‌کند، که زندگی زیستن در حضرت شماست.

بهشت اینجاست و هرچه جز این باشد، حیات نیست، حتی اگر در حیاط‌های دور و نزدیک نقشی از زندگی داشته باشد...

خادمان، آماده خدمت به زائران

در آستانه شهادت امام‌رضا(ع) همکاری همه‌جانبه‌ای بین متولیان استانی و شهری برای خدمت به زوار در جریان است

۳

گذری بر تاریخ پوسترهای تصویری زیارت با تأکید بر حرم امام‌رضا(ع)
سند مشهدی‌شدن
۱۵

رئیس کمیسیون خدمات‌شهری و محیط‌زیست شورای اسلامی شهر مشهد مطرح کرد
تقسیم‌کار سازنده برای میزبانی از زائران رضوی
۳

پناه کودکان یتیم
شهید جانباز علی خسروی در حالی از جنگ برگشت که یک دست و پا و چشمش را از دست داد

محله ۵ و ۶

وداع شکوهمند با شهیدان
مشهدی‌ها پیکر مطهر دو شهید مدافع امنیت و دو شهید دفاع مقدس را تا حرم رضوی بدرقه کردند
۲

روایت‌هایی از همشهری‌هایمان که این روزها خانه‌شان را به زائرسرا تبدیل کرده‌اند
زیر سقف دل‌دادگی
۱۳

روایتی از همدلی بانوان مشهدی و زائران رضوی
نذر قدم در طریق حرم

شهربانو